

کاربست نظریه کارن هورنای و رولان بارت در واکاوی روایت‌های پهلوانی در شاهنامه فردوسی

چکیده

این پژوهش، مطالعه‌ای بین‌رشته‌ای (ادبیات، سیاست و روان‌شناسی) برای ارائه‌ی روایتی از حماسه‌کهن ایرانی در ساحت تحول سیاست در ایران است. در ارزیابی‌ها، روان‌کاوی پهلوانی و نوع خوانش متن و بسترهای مرتبط با آن در ساختار قدرت، مورد اشاره هستند. پرسش اصلی، این است که «کاربرد نظریات کارن هورنای و رولان بارت در تحلیل روایت پهلوانی و خوانش متن شاهنامه فردوسی در این باره، متضمن چه آموزه‌ها و فوایدی برای تقویت و پایداری بنیان‌های اجتماعی، فرهنگی و ملی ایران است؟» طبق یافته‌ها، نظریه تیپ شخصیتی سه‌گانه کارن هورنای به دلیل قراردادن در حوزه اختلال رفتاری و تحت پوشش قراردادن نسبی ویژگی‌های فردی، از توانایی لازم برای طبقه‌بندی روایت و یا شخصیت پهلوانی در شاهنامه برخوردار نیست. در تحلیل نهایی، نیازمند استناد به نظریه رولان بارت در خوانش متن فرهنگی - سیاسی به شکل متکثر با تفسیر روایت‌های متفاوت است که کاربردی آن از کارایی لازم در توصیف ساختار شاهنامه در هر زمان و مکان در قلمرو ایران برخوردار است. این کارایی به تقویت انسجام داخلی منتج می‌شود و مقوم بنیان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ملی ایرانیان است. بر این مبنا الگوی فردوسی بازتولیدگفتمان قدرت به مفهوم مثبتی است که توانست در برابر بی‌اعتبارسازی زبان فارسی توسط بیگانگان، مقاومت و دگرسازی کند. مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با اطلاعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌گان: فردوسی، شاهنامه، هورنای، روایت، پهلوانی، بارت.

The application of Karen Hornay's and Roland Barthes' theories in the analysis of heroic narratives in Ferdowsi's Shahnameh

Abstract

This research is an interdisciplinary study (literature, politics, and psychology) to present a narrative of the ancient Iranian epic in the field of political evolution in Iran. In the evaluations, the psychoanalysis of heroism and the type of reading of the text and its related contexts in the power structure are mentioned. The main question is, "What lessons and benefits does the application of Karen Hornay's and Roland Barthes' theories in the analysis of the heroism narrative and the reading of the Shahnameh text of Ferdowsi in this regard entail for strengthening and sustaining the social, cultural, and national foundations of Iran. According to the findings, Karen's triple personality type theory does not have the necessary ability to classify the narrative or heroic personality in Shahnameh, due to its location in the field of behavioral disorder and relative coverage of individual characteristics. In the final analysis, it is necessary to refer to Roland Barthes's theory in reading the cultural-political text in a pluralistic way by interpreting different narratives, the application of which has the necessary efficiency in describing the structure of the Shahnameh at any time and place in the territory of Iran. On this basis, Ferdowsi's model is the reproduction of the discourse of power in a positive sense that was able to resist and alter the discrediting of the Persian language

by foreigners. The article is conducted using a descriptive-analytical method and library information.

Keywords: Ferdowsi. Shahnameh. Hornay. narrative. Athlete. Barthes.

مقدمه

شارحان و پژوهشگران مختلف، بر نقش بی‌بدیل شاهنامه در فرهنگ ایرانی توافق دارند. این مقاله، به متن کهن شاهنامه فردوسی، از منظری سه‌وجهی (ادبیات، سیاست و روان‌شناسی) توجه کرده؛ زیرا شخصیت‌هایش، از منظر روان‌شناسی سیاسی قابل‌بررسی است. هدف این است که با تمرکز بر ادبیات، نظریه روانکاوانه مبتنی بر روایتگری از شخصیت و خوانش متن با محور ساختارگرایی جدید، به ویژگی‌های شخصیتی پهلوانی در شاهنامه پرداخته شود.

مطالعات جدید ادبی و سیاسی در روایت‌ها و فراروایت‌ها، به‌ویژه متون کهن، از سایر رشته‌ها تفکیک‌ناپذیر است. یکی از رویکردهای اساسی در سیاست و نقد ادبی معاصر، تحلیل روان‌شناختی شخصیت است. روانکاوان چون آدلر و فروید به بررسی شخصیت نویسنده از منظر روان‌شناختی پرداخته و برخی مانند رولان بارت از مرگ مؤلف و امور متکثر در خوانش متن گفته‌اند. آرا و نظریات کارن هورنای^۱ هم بسط نظریات فروید است.

روایت، نقل‌چندین موقعیت و رویداد است که در جهان معینی رخ می‌دهد (پرینس، ۱۳۹۵: ۶۷). از منظر بارت، شکل‌های روایتی بی‌شماری در دنیا وجود دارد. برخی از محمل‌های روایت، زبان ملفوظ شفاهی یا مکتوب، تصاویر ثابت یا متحرک، ایماها و اشاره‌ها، و آمیزه‌ای نظام‌مند از همه این موارد هستند. روایت در اسطوره، افسانه، حکایت اخلاقی، قصه، داستان کوتاه، حماسه، تاریخ، تراژدی، درام و کمدی حضور دارد و با شکل‌های بی‌پایانش در همه زمان‌ها، مکان‌ها و جوامع وجود دارد و با تاریخ نوع بشر آغاز می‌شود (پرینس، ۱۳۹۵: ۱۰).

استناد به نظریات کارن هورنای در روان‌شناسی و روان‌شناسی سیاسی باهدف شخصیت‌شناسی اخلاقی پهلوانان، و رولان بارت در ساختارگرایی، و توجه به ویژگی‌های ادبی و نقش و ماهیت پهلوانی و ارتباطش با مسائل ایران، می‌تواند در راستای استواری همبستگی ملی و هویتی ایرانیان باشد. جوامع برای پایداری بنیان‌های ملی و فرهنگی، با بازشناسی مؤلفه‌های هویتی خویش، آن را تقویت و از بحران هویتی، جلوگیری می‌کنند، تا انسجام ملی، تقویت شود. بررسی متون ادبی و به‌ویژه شاهنامه با نظریات مختلف، سبب غنای دانش در مسائل ایران می‌شود، تا برای تحکیم هویت ملی و انسجام سیاسی، راهگشا باشد؛ به‌ویژه در تندباد حوادث بین‌المللی و جهانی‌شدن. ادبیات حماسی، از عناصر مهم هویتی است.

به‌منظور فوق، پرسش شده «کاربرد نظریات کارن هورنای و رولان بارت در تحلیل روایت از شخصیت پهلوانی و خوانش متن شاهنامه فردوسی در این باره، متضمن چه آموزه‌ها و فوایدی برای تقویت و پایداری بنیان‌های اجتماعی، فرهنگی و ملی ایران است؟» و فرضیه چنین است: «نظریه تیپ سه‌گانه شخصیتی هورنای به دلیل قراردادن در حوزه اختلال رفتاری، از توانایی لازم برای طبقه‌بندی روایت از شخصیت پهلوانی در شاهنامه برخوردار نیست و از سه طیف تیپیک آن، تنها یک طیف آن

1. Roland Gérard Barthes

2. Karen Horney

از توانایی نسبی برای طبقه‌بندی روایت از شخصیت پهلوانی شاهنامه برخوردار است و برای مطالعه عمیق‌تر، به دلیل تنوع و گستردگی روایت شخصیتی، پادشاهان و پهلوانان نیاز به نظریه‌هایی مانند رهیافت بارت در خوانش امر به شکل متکثر است و بر اساس آن، می‌توان آموزه‌های نوین اخلاقی، برای تقویت بنیان‌های اجتماعی، فرهنگی و ملی ایران امروز شناسایی کرد.

مهم‌ترین ارکان اخلاقی در شاهنامه، خرد و عدالت هستند و در سلامت اندیشه، کردار و گفتار تجلی می‌یابند. سلامت اندیشه شامل پرهیز از عیب‌جویی و بداندیشی، نهی از هوای نفسانی، خودداری از ستم و بیداد و نیکی و احسان است. سلامت کردار شامل عدالت، عفو و اغماض، پرهیز از افزون‌طلبی، آزمندی. سلامت گفتار شامل راستی و راست‌گویی، غرور و تکبر، بردباری است (شیبانی، جعفری و جوکار، ۱۳۹۸: ۴۳). این نسخه‌ها، حیاتی پاکیزه برای زندگی شایسته و مطلوب ایرانیان در حال و آینده ایجاد، و شناسنامه ایران فرهنگی و اخلاقی خواهند بود؛ بنابراین یکی از دلایل برجستگی حماسه شاهنامه، تطبیق‌پذیری جنبه‌های وضعیت مؤلف، محیط و شرایط زمان، متن و روایت آن با نظریه‌های مختلف در حوزه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، تفسیر و تأویل متن است. مقاله، به شیوه توصیفی - تحلیلی و با اطلاعات کتابخانه‌ای نوشته شده است.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

ادبیات پژوهشی به زبان فارسی در موضوع مقاله، اندک است، درباره نظریه کارن هورنای و ارتباط آن مطالبی منتشر شده است که ارتباط مستقیم با موضوع شاهنامه فردوسی و روایت شخصیت‌ها ندارد و درباره رولان بارت و ارتباط آن با شاهنامه نیز تنها یک مقاله پژوهشی منتشر شده است؛ بنابراین موضوع پژوهش جاری مبتکرانه و نوآورانه تلقی می‌گردد که به‌نوعی تلاش شده است مسائل سیاسی - فرهنگی ساحت ایران را مورد کنکاش قرار دهد.

- نسرین داودنیا و دیگران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «رویکردی روان‌شناختی به شخصیت زن در شاهنامه فردوسی» از دیدگاه هورنای و فروید، به تحلیل شخصیت پرداخته‌اند؛ در شاهنامه حدود بیست زن نقش آفرینی می‌کنند؛ اکثر آنان نظیر تهمینه و گردآفرید که در روند داستان رستم و سهراب، مؤثر بوده‌اند، در دوره پهلوانی می‌زیستند.

- نگین بازرگان دیلمقانی (۱۳۸۸) در پژوهش «تحلیلی بر نظریات ادبی رولان بارت»، پرسشی در راز ابدیت برخی آثار و جاودانگی پدیدآورنده‌هایشان دارد. او مقاله را کوششی برای گشودن دریچه‌ای به دنیای پررمز و راز «ادبیات» باتکیه بر علم نشانه‌شناسی و برگرفته از عقاید بارت می‌داند.

- مجید هوشنگی (۱۴۰۲) در پژوهش «بررسی بینامتنی دلالت‌های بازآفرینی شاهنامه فردوسی در تاریخ‌نگاری جویی» به آرا بارت استناد، و نوشته در نظام نوین نقد و تحلیل آثار، معنای متن وابسته به کشف روابط میان سوژه با پیش‌متن‌ها، حافظه‌های مخفی و آشکار اثر و همچنین مؤلفه‌های فرا متنی زایش‌گر آن است. پژوهش، رویکردی توصیفی - تحلیلی، و سعی در کشف معنایی نو در چرایی خلق تاریخ جهان‌گشا در ارتباط با پیش‌متن غالب خود (شاهنامه) دارد.

۲. چارچوب نظری

در این مجال، به عناصر اصلی نظری مقاله، یعنی نظریه سه تیپ شخصیتی هورنای و تفسیر بینامتنی رولان بارت پرداخته می‌شود.

۲-۱. نظریه‌ی کارن هورنای

هورنای برخلاف فروید، نیروهای زیست‌شناختی را در شکل‌گیری شخصیت‌ها، مهم می‌دانست، نیروهای اجتماعی و محیط در کودکی، سبب پیدایش استرس و تضادهای بنیادی و شکل‌گیری شخصیت می‌شوند (کریبی، ۱۳۸۴: ۴۰). هورنای، دلیل اصلی بیماری‌های روانی را روابط خشن و ناهنجار افراد با کودک می‌داند. شرایط ناهنجار، مانع پرورش استعدادها و کودک می‌شود و اضطراب و تشویش را پدیدار می‌کند که به آن اضطراب اساسی می‌گویند. کودک در محیط ناامن، به دنبال راه چاره‌ای است.

مهرطلبی، برتری‌طلبی و عزلت / انزواطلبی^۱ سه‌راه برای رهایی کودک از آزار دیگران هستند. او می‌کوشد رفتارش را طوری شکل بدهد که به دلخواه اطرافیان باشد؛ به علت همین روشی که برای مدارا با آزارهای افراد محیط و ویژگی‌های اخلاقی دیگری اتخاذ کرده، به‌طورکلی «شخصیتی مهرطلب» پیدا می‌کند. شیوه دیگر، این است که تمایلات و حالات خشن و گستاخانه‌ای در خود پیرواند و رفتارهایی در پیش گیرد که کمتر کسی سعی در ایجاد مشکل و درافتادن با او داشته باشد؛ لذا صفات و «شخصیت برتری‌طلب» پیدا می‌کند. در راه سوم، حتی‌المقدور سعی می‌کند کمتر با دیگران تماس و برخورد پیدا کند، تا کمتر آزار ببیند؛ لذا عزلت‌طلب، می‌شود. پس کودک، بنا بر موقعیت‌های مختلف، ناچار است از هر سه‌راه، استفاده کند و از آنجاکه این سه، با هم تضاد و مغایرت دارند، چنان کشمکش و تضاد در کودک ایجاد می‌شود که به آن تضاد اساسی^۲ می‌گویند. در هر سه حالت تدافعی یادشده، همه نیروی کودک، صرف خنثی کردن آزار دیگران می‌شود و مدام با نقاب زندگی می‌کند و روزبه‌روز از خود واقعی‌اش، بیشتر فاصله می‌گیرد و اعتمادبه‌نفس شکننده‌تر می‌شود؛ از این رو به تخیل، پناه می‌برد (بهنام فر، شامیان ساروکلای و طلایی، ۱۳۹۲: ۲۵).

کودک در عالم خیال، یک خود آرمانی^۳ می‌سازد و خود را شخصیتی ممتاز و برجسته تصور می‌کند. در واقع «خودانگاره آرمانی روان‌رنجور، جایگزین ناخوشایند احساس ارزشمندی مبتنی بر واقعیت است. فرد روان‌رنجور، به‌خاطر ناامنی و اضطراب، اعتمادبه‌نفس ناچیزی دارد و خودانگاره آرمانی اجازه نمی‌دهد این نقایص اصلاح شوند. خودانگاره فقط احساس خیالی ارزش را به وجود می‌آورد و فرد روان‌رنجور را با خود واقعی بیگانه می‌کند» (شولتر، ۱۴۰۰: ۱۸۸).

در مجموع، این تقسیم‌بندی‌ها، نسبی بوده و بنا به موقعیت افراد و شخصیت‌ها، متفاوت است و نمی‌توان به شیوه‌ای قطعی آن را به کاربرد، اما در بررسی‌های مربوط به شاهنامه، می‌توان بحث فضایل و یا اختلال را در ردای درونی شخصیت‌ها و پهلوانان را به شکل نسبی، در قالب آن، قرارداد و نکاتی استخراج کرد.

۲-۲. نظریه‌ی رولان بارت

پرسش‌های بارت درباره تاریخ، متن، نشانه، لذت و اسطوره است. بارت نشان می‌دهد انگیزه‌های نژادپرستانه، برتری‌جویی جنسی و استعمارگرایی در پشت امور به‌ظاهر معصوم، لانه کرده و هر نشانه می‌تواند به اسطوره تبدیل شود. یک اسطوره، همان تاریخ تبدیل‌شده به طبیعت است؛ یعنی یک محصول تاریخی و فرهنگی که کدهای فرهنگی جامعه بورژوازی، آن را در جهت تثبیت سلطه بورژوازی

1- basic anxiety

2- Moving toward people

3- Moving against people

4- Moving away from people

5- Conflict basic

6- Idealized self

به صورت امری طبیعی و بدیهی صورت‌بندی می‌کند. بارت می‌گوید در «مرگ مؤلف»، مفهوم مؤلف به عنوان دانای کل، اعتبار خود را از دست داده و متن‌ها تاروپود از گفته‌ها هستند که از هزاران منبع فرهنگی ناشی شده‌اند (رشیدیان، ۱۳۹۳: ۸۰).

به باور بارت، زبان، قانون است و گفتار رمزگانش، نه ادای گفتار، برای ارتباط برقرارکردن، بلکه برای منقاد ساختن است. زبان - عملکرد نوعی زبان - نه ارتجاعی و نه مترقی، بلکه کاملاً فاشیستی است. هولز از منتقدان جدی اوست که از تهی کردن متن از فاشیسم و خنثی‌سازی‌اش گفته است (کهون، ۱۳۹۴: ۵۷۱). بارت متن فاقد سلسله‌مراتب را امری متکثر و چندگانه می‌داند که معنای متعددی از آن می‌توان استخراج کرد (معینی‌علمداری، ۱۳۹۶: ۱۲۹).

از دید بارت روایت، قالبی خنثی نیست که محتوا در آن گنجانده می‌شود، بلکه باری ایدئولوژیک دارد. کارکرد روایت، تحمیل انسجام، استمرار و بستار به هم‌ریختگی و بی‌نظمی زندگی و منابع مورخ است؛ مورخ بدین ترتیب شکاف‌ها و غیبت‌ها را رفع و رجوع می‌کند تا اثر «امر واقع» را به وجود آورد (کلارک، ۱۳۹۸: ۱۲۵). این مورخ است که زبان را سازماندهی می‌کند، تا غیبت و جای خالی معنا را پر کند. واقعیت‌ها، تنها وجودی زبانی دارند. «آنچه رخ داده است» در ابتدا همچون امری بیرون از گفتمان تلقی می‌شود، اما سپس با روایتگری مورخ خلط می‌شود. «اثر واقع‌گرایانه» گفتمان تاریخی با پناه‌بردن به واقعیت، تولید می‌شود که هرگز چیزی بیش از یک مدلول تدوین نشده‌در پشت مصداق^۴ ظاهراً قدرتمند نیست. روایت، بدین نحو، به عنوان دال ممتاز واقعیت، تأسیس می‌شود. ادبیات واقع‌گرایانه، سرشار از نشانه‌های بسیار چشمگیری از جعل و ساختگی بودن است (کلارک، ۱۳۹۸: ۱۳۸).

۳. مفهوم پهلوانی در شاهنامه

در فرهنگ دهخدا، مفهوم پهلوان^۱؛ شامل تعاریف زیر است: پهلوان. [پ ل / ل] [لا] منسوب به پهلو (پارت) با الف و نون علامت نسبت نه جمع، و مجازاً به معنی سخت توانا و دلیر و زورمند به مناسبت دلیری قوم پارت. مردم سخت و توانا و دلاور و قوی‌جئه و بزرگ و ضابط و درشت‌اندام و درشت‌گوی. دلیر. بطل. مرد زورمند. یل. کمی: پهلوان این کارست؛ بنیرو و دلیری از عهده آن برمی‌آید. امیری که بمردی و سپاه‌کشی از او بهتر نباشد. سپهبد بر لشکر. سپهبد لشکر باشد بر لشکر تمام. در تداول فارسی‌زبانان قرون اخیر، کشتی‌گیر، زورخانه‌کار که فنون کشتی‌نیک داند که به فنون زورآوری و ورزش کاری آشنا باشد. مترادف دلاور، دلیر، شجاع، قهرمان، گرد، مبارز، نیو، یل و مرتبط با قهرمان، مبارز، سلحشور، مجاهد، ورزشکار، یکه‌تاز، قهرمان ورزش (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۰۸۷-۵۰۹۰).

سنت پهلوانی در ایران به زرتشت باز می‌گردد. در سنت پیش‌زرتشتی پهلوانان در کنار نیروی رزی، از خردی قابل‌توجه برخوردارند و طرف اصلی مشورت شاهان و پناه مردم در دشواری‌ها هستند. اسطوره پهلوان خردمند یکی از ستون‌های فرهنگ ایران پیش‌زرتشتی است. زرتشت با جایگزینی مرد پرهیزگار به جای پهلوان خردمند، سعی دارد اسطوره‌ای بسازد که قدرت و آگاهی پهلوان را در اختیار دارد، اما از خشونت ذاتی او می‌تراست؛ در عمل، این شخصیت که از جنس موبدی و متعلق به طبقه فرمانروایی است، قادر نیست نقش پهلوان را در تحدید قدرت شاه ایفا کند و به تسهیلگر آمال و توجیه‌گر خطاهای شاه تبدیل می‌شود. از سوی دیگر پهلوان برای دستیابی به اعتبار، استقلال و آزادی،

1- Closure

2 - Effect of the real

3 - Unformulated signified

4 - Referent

5- champion, athlete

راهی جز تصاحب تخت شاهی ندارد. شاه نیز که از سوی پهلوان احساس خطر می‌کند، دست به تخریب، اسارت و در نهایت نابودی پهلوان می‌زند. ناکارآمدی این نظام جدید به صورت تقابل رستم و اسفندیار به عنوان نماد دو نهاد پهلوانی پیش زرتشتی و زرتشتی جلوه‌گر می‌شود (قاسمی فیروزآبادی و اسحاقیه، ۱۴۰۰: ۲۳۹).

مراد از آیین پهلوانی پرداختن به عناصری مانند بزرگ‌منشی، ادب، تواضع، گذشت و مهربانی، کمک به هم‌نوع، توجه به آراستگی جسم و جان، میانه‌روی در گفتار و کردار، آمیزش زورمندی و خردباوری، جوانمردی، توسل و تمسک به تدبیر و تعقل، زبان‌آوری و به‌کارگیری درست‌زبان، سپاس‌گزاری و وفاداری سیاسی، میهن‌دوستی، آزادگی، آز ستیزی، ایرانی بودن، تقدیرگرایی، خداباوری، خردورزی، دادگری، دانایی و دانشوری، رازگرایی، توجه به زبان فارسی، سخنوری، شادی، فرهنگ‌مندی، نام‌باوری و نیکی است (ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۸). در مقابل این مفاهیم مثبت، مجموعه‌ای از مفاهیم منفی نیز برشمرده شده که شخصیت پهلوانی می‌تواند حامل آن باشد.

مفهوم مثبت پهلوان، ترکیبی از دلآوری و نیرومندی است که با فضیلت‌های اخلاقی نیز آمیخته شده باشد و سویه منفی با مفاهیمی چون نمادهای ریخت‌حیوانی، تاریکی و سقوط، دیوسان و اهریمن‌ریخت ظاهر می‌شوند. علت کاربرد این مفاهیم تقابلی، ایجاد شکافی هرچه عمیق‌تر بین آن‌ها به عنوان نیروهای منفی و ابر پهلوانان مثبت است که در یک رویارویی، ایرانیان را اهورایی، نشان می‌دهد. ابر پهلوانان، شخصیت‌هایی هستند که با بزرگ‌ترین دشمنان روبه‌رو و در نبرد پیروز می‌شوند و فرشگردی نو آغاز می‌گردند. ویژگی‌های بارز دیوان (سیاهی، جادویی، بی‌باری) به شکل کاملاً منطقی پهلوانان را فرهنگ‌مند، اهورایی، برکت‌بخش و مرتبط با خورشید تصویر می‌کند (سعادت و طغیانی، ۱۴۰۲: ۶۱).

ساختار پهلوانی به طور مجزا در جغرافیای انسانی و یا سیاسی تعریف نشده، اما هر شاهی می‌تواند پهلوان باشد و پهلوانان در قالب ساختار سپاه، مرزبانان و آزادگان و دهقانان نیز جای می‌گیرند؛ بنابراین هرکسی می‌تواند پهلوان و حاوی سجایای اخلاقی باشد. از منظر او البته تهذیب اخلاق، شرط اصلی برای همگان و به‌ویژه پهلوانان است. بیش از ۷۰۰ بیت درباره تهذیب اخلاق وجود دارد و تنها راه سعادت و نیکنامی افراد بشر اصلاح تک‌تک آنان است (رنجبر، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

شکوه خرد، داستان رستم و اسفندیار، سوگ سیاوش، بیژن و منیژه، لهراسپ و گشتاسب، اسکندر و دارا و شخصیت‌هایی چون کیومرث و جمشید، کاه و ضحاک، زال و فرنگیس، فرامرز و سودابه هر یک دنیایی از نیکی و بدی و فضیلت‌ها و رذیلت‌های انسانی و شیطانی را به نمایش می‌گذارند و فرهنگی غنی را پدیدار ساخته‌اند که از منظره‌ای گوناگون قابل مطالعه است؛ از منظر سیاسی، عناصر ساختاری حکومت در شاهنامه، شاه، سپاه، وزیر، موبد، بزرگان، مرزبانان، دبیر، کارآگاهان، آزادگان، دهقان هستند (پاوندی‌کاتب، ۱۳۹۸: ۱۸۰-۱۸۷).

در شاهنامه، شخصیت‌ها و پهلوانان، کارکردهای ویژه‌ای دارند و آژمند تاج‌وتخت نبوده و نیستند، بلکه تعادل‌بخش نظم اجتماعی و حافظ این رکن جامعه‌اند، به‌ویژه رستم پهلوان پهلوانان که صاحب همه چیز است از توران زمین که بازمی‌گردد، با غنائمی که آورده، یک‌راست به سیستان می‌رود، نه به دربار و نزد شاه. او ستون کشور است پیل‌تن، پهلوان و فرمانده سپاه، سپه‌کش (احمدی دستگردی، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۳). فردوسی از هر شیوه‌ای برای معرفی سجایای اخلاقی شخصیت‌ها و پهلوانان بهره‌برداری کرده است.

برخی برای برشمردن مفاهیم منفی به استناد نظریات روان‌شناسی، به تحلیل اختلال شخصیت «پارانوئید» در رفتار «کیکاووس» پرداخته‌اند که بیشتر از هر پادشاهی در شاهنامه، به فکر برآوردن خواسته‌ها و تکانه‌های درونی خود است؛ صفاتی چون زیاده‌خواهی، قدرت‌طلبی، تندخویی، بدخلقی،

آزمندی، پندناپذیر، کم‌خردی، بی‌تدبیری، خودکامگی، قدرناشناسی، زن‌بارگی و بسیاری صفات منفی دیگر در کردار او به چشم می‌خورد (باقری و همکاران، ۱۳۹۶: ۶).

فردوسی جان و خرد را منبع دریافت حق و حقیقت می‌داند و کسی که پایبند خرد است، می‌داند که خرد، چشم و جان و راهنمای آدمی است. برخورداری از فره‌ایزدی، به خرد و جان و روان انسان وابسته است. قلب انسان می‌تواند نفس لوامه را از پلشتی‌ها پاک گرداند و نتیجه اعمال آدمی به خود او باز می‌گردد (دیباچی‌خو و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۹).

این ترکیب در نقطه سقوط و صعود شخصیت‌ها از دیوان و تورانیان تا جهان‌پهلوان، تا ترکیبی محلی و منطقه‌ای را شامل می‌شده است.

بر این مبنا می‌توان بخشی کوچک از شاهنامه را در قالب نظریه هورنای بررسی کرد. از سه طیف نظریه شخصیتی هورنای که بیشتر مفاد اختلال در روان دارند، می‌توان به شخصیت مهرطلب که بر آموزه فضیلت و خردمندی و عقل‌گرایی است بر جریان پهلوانی تأکید کرد. لکن سایر شخصیت‌های عزت‌طلب و انزواگرا در شمار اختلال‌های روانی قرار دارند.

۴. تحلیل روایت از شخصیت مثبت و منفی پهلوانی

۴-۱. مهرطلبی در شخصیت

یکی از روش‌های حل مشکلات درونی، تمایل به مهرطلبی است. ویژگی‌های عمده افراد مهرطلب (سربه‌زیری، تسلیم و مطیع بودن و ساختن آرمان‌ها متناسب با خواسته‌های اطرافیان)، متضاد افراد برتری‌طلب است. مهرطلب تمایل دارد فرمان‌بردار و متکی به دیگران باشد و به هر شیوه ممکن، آن‌ها را راضی نگاه دارد و غرور و تکبر را از خود دور می‌کند (هورنای، ۱۳۸۴: ۴۲). بر این مبنا، می‌توان پنج ویژگی پهلوانان (مطیع بودن، مدارا، دلسوزی، وفاداری، راست‌گویی) را استخراج کرد.

۴-۱-۱. مطیع بودن

بدو گفت گیو: ای پدر، بنده‌ام
بکوشم به رأی تو تا زنده‌ام
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۴۱۵)

گودرز، در خواب دید که ابری در آسمان ایران پدید آمد و سروشی او را گفت که کیخسرو در توران است. او فرزند سیاوش و از تبار کیقباد، هنرمند و با گوهر است. اگر پای او به ایران برسد، خجستگی می‌آورد. گودرز خداوند را سپاس گفت و فرزند خود گیو را بخواند و خواب را برایش بازگو کرد و از او خواست برای آوردن کیخسرو به توران برود و گیو پذیرفت.

بنابراین مطیع بودن بخشی از کارکرد پهلوانی است که در نظریه مهرطلبی هورنای مطرح شده و به‌نوعی از فضیلت‌های انسانی محسوب می‌شود.

۴-۱-۲. مدارا

من از پند کیخسرو افزون کنم
ز دل کینه و آرز، بیرون کنم
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۵).

چو لهراسپ، بر تخت فرمانروایی نشست، تصمیم گرفت با مردم، مدارا پیشه کند. البته لهراسپ در شمار پهلوانان محسوب نمی‌شود و تأکید بر مدارا بیشتر برای مصداقی از امر است.

رخان سیاوش چو گل شد ز شرم
چنین گفت بادل که از راه دیو
نه من با پدر بی‌وفایی کنم
بیاراست مزگان بخوناب گرم
مرا دور داراد گیهان خدیو
نه با اهرمن آشنایی کنم

(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۲۲۱)

این ابیات نشان‌دهنده امر مدارا در شاهنامه است که خیری مطلوب در مقابل شر به‌عنوان ردیلت محسوب می‌شود.

۳-۱-۴. دلسوزی

چنین گفت با نامدار مهتران
اگر پیل با پیشه کین آورد
نخواهم به گیتی جز از راستی
که گیتی مرا از کران تا کران
همه رخنه در داد و دین آورد
که خشم خدای آورد کاستی
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۳۵۶)

کیقباد به محض نشستن بر تخت، سخن سر می‌دهد که اکنون سراسر گیتی در اختیار و فرمان من است، اما خیال درافتادن با کسی را ندارم و به زمان من، اگر فیلی به پشه‌ای زور بگوید چنان است که دین و داد فاسد شده باشد. او وعده می‌دهد که در جهان رسم نیکی و راستی را برقرار کند تا خدا بر بندگانش خشم نگیرد. می‌گوید می‌از داد غافل نخواهد شد، آب‌وخاک را چون گنجی عزیز خواهد داشت و پادشاهان را با مردم عادی و سربازان به یک‌چشم نگاه خواهد کرد و فرمان می‌دهد که همه در پناه خداوند به خیر و خوشی زندگی کنند.

هورنای دلسوزی را نیز در شمار شخصیت مهرطلب به شمار می‌آورد که در سراسر شاهنامه پهلوانان این فضیلت را می‌توانند دارا باشند.

۴-۱-۴. وفاداری

به رستم چنین گفت کی بدنشان
تو گفتی که لشکر نیارم به جنگ نداری
زمن شرم و از کردگار
ندانی که مردان پیمان شکن
دو سگزی دو پور مرا کشته‌اند
چو بشنید رستم غمی گشت سخت
چنین بود پیمان گردنکشان؟!
تو را نیست آرایش نام و ننگ
نترسی که پرسند روز شمار؟!
ستوده نباشد به هر انجمن؟!
و زان خیرگی باز برگشته‌اند
بلرزید برسان شاخ درخت
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۳۸۵)

(۳۸۵)

اسفندیار به رستم: ای بدذات، آیا پیمان پهلوانان چنین است؟ تو گفتی که سپاه را به جنگ نمی آورم و تن به تن جنگ می کنیم. آیا تو نام و ننگ نداری؟ دو سیستانی، دو پسر را کشته اند و سرکشی کرده اند. وقتی رستم این را شنید خیلی ناراحت شد و بر خود لرزید. عهد و پیمان شکستن هم ردیف است با انجام گناه و کاری که مورد قبول یزدان نمی باشد.

وفاداری به پیمان می تواند برابر مفاد شاهنامه از جمله ویژگی های شخصیت مهرطلب شاهنامه تلقی گردد.

۴-۱-۵. راست گویی

بزرگ آن کسی—کو به گفتار راست
چو بخشایش آرد به خشم اندرون

زیان را بیاراست و کژی نخواست
سر راستان خوان دش رهنمون
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۵۱).

کیقباد با بزرگان، شورایی تشکیل داد و گفت سزاوار نیست تن آدمی با دروغ و ناراستی، آمیخته شود و باید راه راستی و درستی در پیش گرفت. سزاوار است کسی که عقل و خرد دارد، به سوی دروغ و نادرستی نرود و به آن نگرود.

راست گویی یکی از مهم ترین ویژگی های است که فردوسی در شاهنامه به آن تأکید مکرر دارد و در نظریه هورنای نیز از جمله خصوصیت های افراد مهرطلب است.

۴-۲. برتری طلبی در روایت شخصیت

دومین راه دفاع کردن در برابر تضادهای بنیادی که از خود انسان به وجود می آید، برتری طلبی است. زمانی که فرد، ویژگی خود ایده آلی داشته باشد، برتری طلبی نیز در وی پدیدار می شود (هورنای، ۱۳۹۴: ۶۴). این تیپ شخصیتی، دارای ویژگی های منفی چون کینه و حسادت و از جمله اختلال در شخصیت است. از دیدگاه چنین افرادی، دنیا جولان مبارزه است و برای رسیدن به پیروزی، باید ویژگی های منفی (جاه طلبی، غرور، بی توجهی به مردم و متجاوز بودن، سوءظن و بدبینی و کینه ای بودن) داشت (سیاسی، ۱۳۹۰: ۹۱).

۴-۲-۱. جاه طلبی

چو اغریرت آمد ز آمل به ری
بدو گفت کین چیسست کانگیختی
بفرمودت کین بدان را بکش
به دانش نباشد سر جنگ جوی
سر مرد خرد نسپرد

ز کردار او آگهی یافت کی
که با شهد حنظل برآمیخت
که جای خرد نیست و همگام هش
نباید به جنگ اندرون آب روی
که هرگز نیامیخت کین با خرد
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۳۲۱).

با مرگ منوچهر، پسرش نوزر، ستاره شناسان را دعوت کرد و آن ها ستاره بختش را با طالع خوب دیدند. نوزر بر جای پدر نشست، به همه سپاهیان درم و دینار عطا کرد و پس از مدتی به حرم سرا و کارهای ناپسند روی آورد و عدالت و بخشش را فراموشی کرد و دیگر به کسی کمک نمی کرد و پس از مدتی مردم نزدش بی اعتبار شدند و وی به گنج و دینار متکبر شد.

همی‌گفت کای کردگار جهان
همانا که کاوس بد کرده بود
که دیوی چنین بر سیاوش گماشت
ولیکن به پیروزی یک خدای
که خون سیاوش ز افراسیاب

تو دانی همی آشکار و نهان
به پاداش از او زهر و کین آزمود
ندانم جز این کینه بر دل چه داشت
جهاندار نیکی ده و رهنمای
بخوادم بدین کینه گیرم شتاب
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۱۵۸).

جاه‌طلبی در شمار ویژگی‌های ناپسند و رذیلت‌های بشری و نوعی اختلال روانی محسوب می‌شود که در شمار طبقه‌بندی برتری‌طلبی هورنای قرار دارد و عامل بسیاری از آسیب‌های روحی و روانی انسان است.

۲-۲-۴. غرور

سالیان دراز از پادشاهی جمشید گذشت. دد و دیو و دام و آدمی در فرمانش بودند، روزبه‌روز بر شکوه و نیرویش افزوده می‌شد، تا غرور در دل او راه یافت و راه ناسپاسی پیش گرفت.

چنین گفت با سالخورده مهان
هنر در جهان از من آمد پدید
جهان را به‌خوبی من آراستم
خور و خواب و آرامتان از من ست
بزرگی و دیهیم شاهی مراسم
همه موبدان سرفگنده نگون
چن این گفته شد فرّ یزدان از وی
هنر چون بپیوست با کردگار
چه گفت آن سخنگوی با ترس و هوش
به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس
به جمشید بر تیره‌گون گشت روز

که جز خویش‌تن را ندانم جهان
چو من نامور تخت شاهی ندید
چنان ست گیتی کجا خواستم
همان پوشش و کامتان از من ست
که گوید که جز من کسی پادشاست
چرا کس نیارست گفتن، نه چون
بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگوی
شکست اندر آورد و برگشت کار
چو خسرو شوی بندی را بکوش
به دلش اندر آید ز هر سو هراس
همی کاست آن فرّ گیتی‌فروز
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۴۵)

وقتی جمشید سخنان بالا را بر زبان آورد، فرّایزدی از او دور شد و در کارش شکست افتاد و بزرگان و نامداران درگاه، از او روی برگرداندند و پراکنده شدند.

بیست و سه سال گذشت و هر روز نیرو و شکوه جمشید کمتر می‌شد. هرچند به درگاه پروردگار پوزش می‌خواست کارگر نمی‌شد و بخت‌برگشتگی و هراسش فزونی می‌گرفت. تا ضحاک پدیدار شد و حکومت را در دست گرفت؛ در زمان او، هنر، خوار شد و جادوگری رواج یافت. ضحاک همه‌جا به دنبال جمشید بود و پیام داد هرکس او را به درگاه ما بیاورد، ارجمند می‌شود و از او باج و خراج نمی‌گیریم. جمشید از شهری به شهری دیگر می‌رفت تا عاقبت ضحاک او را اسیر می‌کند و با اره به دونیم می‌کند و این است عاقبت غرور و تکبر. وقتی جمشید در برابر خداوند، غرور آغاز کرد، دچار ضعف و شکست شد.

مرا مرگ باید بدان زندگی

که سالار باشم کنم بندگی
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۱۸)

غرور که از رذیلت‌های ناپسند در حیات انسانی و عامل شرم و سقوط محسوب می‌شود در پهلوانان بسیار دیده می‌شود و در طبقه‌بندی هورنای می‌تواند ذیل شخصیت برتری‌طلبان و دارای اختلال قرار بگیرد.

۴-۲-۳. تجاوز به حقوق دیگران

ز بیدادی نوذر تاجور
جهان گشت ویران ز کردار او
نگردد همی بر ره بخردی
که برخیره، گم‌کرد راه پدر
غنوده شد آن بخت بیدار آویز او دور
شد فره ایزدی
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۲۸۷).

زمانی که اطرافیان نوذر از ستمش آگاه شدند، سام با برخی از لشکریان به ایران رفت؛ آن‌ها نوذر را پند و اندرز زیاد دادند که ظلم نکنند و یادآوری نمودند پدر و اجدادش، چنین انسان‌هایی نبوده‌اند.

تجاوز به حقوق دیگران در فلسفه نظری هورنای در شمار شخصیت برتری‌طلبان قرار می‌گیرد که حیات انسانی را به مخاطره می‌اندازد.

۴-۲-۴. سوءظن و بدبینی

شبی تیره هنگام آرام و خواب
بدان تیرگی پهلوان را بخواند
کز اندیشه‌ی بد همه شب دلم از این
کودکی کز سیاوش رسید
کس آمد ز نزدیک افراسیاب
ها فراوان براند گذشته سخن
بیچید و از غم همی بگسلم
تو گفتی مرا روز شد ناپدید
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۳۷۰-۳۷۱).

سیاوش مظلومانه کشته و کیخسرو به دنیا آمد، پیران ویسه او را به شبان سپرد، پس از مدتی شبان سرپرست خسرو، نزد پیران آمد که خسرو دلآوری بی‌باک شده است و نگهداری او دشوار. پیران کیخسرو را به ایوان خود آورد. پس از چندی، افراسیاب، پیران را به کاخ شاهی دعوت کرد و گفت از فرزند سیاوش در اندیشه‌ام. نیرۀ فریدون نباید نزد شبانان باشد. پیران او را دلداری داد و گفت: کودک خردسالی که خردمند هم نیست نباید موجب نگرانی و سوءظن تو باشد، اگر بعدها از او بدی دیدی، او را بکش. او از گذشته خود هیچ آگاهی ندارد، پس خطری برای تو نیست.

سوءظن بخشی از ناهنجاری مطرح شده در شاهنامه است که مستقیم نمی‌تواند در نظریه شخصیت برتری‌طلبی هورنای قرار بگیرد، اما می‌توان آن را بخشی از رذیلت‌های انسانی محسوب کرد.

۴-۲-۵. کینه‌ای بودن

فرامرز کز بهر خون پدر
به کاول شد و کین رستم بخواست
زمین را ز خون باز نشناختند
به خورشید تابان برآورده سر
همه بوم و بر کرد با خاک راست!
همی است بر کشتگان تاختند!

به کینه سزاوارتر کس منم که بر پیل و بر شیر، اسپ افگم
(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۲۷۲-۲۷۳).

با کشته شدن اسفندیار به دست رستم، پسرش فرامرز نخواست که خون پدرش پایمال شود و با سپاهی عظیم و دلی پر از کین، به سوی رستم رهسپار شد.

برتری طلبان در نظریه هورنای به شکل عام دارای حقد و کینه نسبت به دیگران هستند که می‌تواند شخصیت برتری طلب آنان را استمرار دهد و افراد را وارد رقابت ناسالم نماید.

۴-۳. عزلت‌طلبی در روایت شخصیت

از دیگر روش‌های مقابله با اضطراب، عزلت‌گزینی است. افراد، گاهی باید تنها باشند، ولی عزلت‌گزینی به دلیل ترس از روبه‌رو شدن با مردم، آزاردهنده است (شاملو، ۱۳۸۴: ۳۷).

برابر نظریه هورنای عزلت‌طلبی شیوه‌ای نامطلوب و نوعی اختلال روانی است. به باور نگارنده اگر صبوری به معنای مثبت آن برای رشد و پرورش روح انسانی در برابر حوادث تلقی شود، یقیناً مثبت است، اما اگر شخصیت عزلت‌طلب صبر بی‌حاصلی را پیشه کند، از جمله رذایل و از امور بی‌حاصل است.

۵. پیوند روان‌شناسی و ساختارگرایی در شخصیت‌های شاهنامه

در شاهنامه ۴۰۰ شخصیت دارای بار مثبت و منفی و حدود ۶۹ پهلوان حضور دارند. به‌عنوان مثال برای بررسی دقیق کهن‌الگوی روایت، نیاز به آناطومی شاهنامه است. مجموعه داستان‌ها و داستان‌واره‌های شاهنامه، ۳۴۵ قصه است؛ هرچند قصه، از یک پی‌رفت (کوچک‌ترین واحد یا ساخت روایی و تشکیل‌دهنده‌ی یک قصه) تبعیت می‌کنند. مجموعه ۳۴۵ داستان و رویداد روایی، ذیل شخصیت پی‌رفت جای می‌گیرد. از این میان تنها سی و نه پی‌رفت جزو اصلی‌هاست؛ یعنی پوشش‌دهنده بیش از یک قصه یا دارای ارزش رمزگانی (قابلیت تحلیل در زمانی) است.

سی و نه پی‌رفت اصلی که میزان ۳۱/۹۱٪ از کل داستان‌های شاهنامه را در بردارد، به ترتیب بیشترین بسامد: ۱۰. پی‌رفت جدال عملی خیر و شر (۰/۱۱٪)، ۲۰. خون‌خواهی (۰/۸/۶٪)، ۲۰. برون‌همسری (۲۱/۵٪)، ۴۰. سوءاستفاده از نابسامانی (۹۲/۴٪)، ۵۰. پند و تعیین جانشین (۹۲/۴٪)، ۶۰. جهانگردی و جهانگیری (۹۲/۴٪)، ۷۰. توسل به جادو (۰/۵/۴٪)، ۸۰. دفاع نهایی با مانع (۱۸/۳٪)، ۹۰. اژدرگشی (۱۸/۳٪)، ۱۰۰. عصیان و زوال (۱۸/۳٪)، ۱۱۰. جوان‌مرگی (۸۹/۲٪)، ۱۲۰. دفع مزاحم (۸۹/۲٪)، ۱۳۰. توطئه‌قتل (۶۰/۲٪)، ۱۴۰. مجلس وعظ و سخنوری (۶۰/۲٪)، ۱۵۰. پرورش کودک قهرمان (۰/۲/۲٪)، ۱۶۰. حسادت و سعایت (۰/۲/۲٪)، ۱۷۰. قدردانی و مجازات (۰/۲/۲٪)، ۱۸۰. مأموریت نجات (۷۳/۱٪)، ۱۹۰. کودک قیام‌گر (۴۴/۱٪)، ۲۰۰. پیامبر نوآیین (۴۴/۱٪)، ۲۱۰. تجسس (۴۴/۱٪)، ۲۲۰. ازدواج با بانوی یاریگر (۴۴/۱٪)، ۲۳۰. جاودانگی‌خواهی (۴۴/۱٪)، ۲۴۰. تراژیک (۴۴/۱٪)، ۲۵۰. فزون‌خواهی و گمراهی (۱۵/۱٪)، ۲۶۰. همسر ربایی (۱۵/۱٪)، ۲۷۰. عزلت‌گزینی شاه (۱۵/۱٪)، ۲۸۰. شکار و ازدواج (۱۵/۱٪)، ۲۹۰. جانشین نارسیده (۱۵/۱٪)، ۳۰۰. نزاع در تصاحب (۸۶/۰٪)، ۳۱۰. ناشناختگی (۸۶/۰٪)، ۳۲۰. توجه پدر و اعتراض برادران (۸۶/۰٪)، ۳۳۰. نشان‌داری (۸۶/۰٪)، ۳۴۰. آشکار شدن بُنوت (۸۶/۰٪)، ۳۵۰. خودکشی بر بالین

عشق (%۸۶/۰)، مرگ و رستاخیز (%۵۷/۰)، گذار از خان (%۵۷/۰)، ۳۸. روپین‌تنی (%۵۷/۰) و ۳۹. آزمایش‌ور (%۲۸/۰) (طالبیان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

شاهنامه خوانش‌های دوقطبی نیز دارد؛ مثلاً در موضوع زن و صلح. برخی پژوهشگران این نوع خوانش را سودمند نمی‌دانند. خوانشی که در دوران معاصر به متون اصلی فرهنگ جامعه، و بیش از همه به شاهنامه، معطوف بوده، ناکارایی تحلیلی آنها را از حیث رویکرد و نحوه مواجهه با متن نشان می‌دهد و اینکه شاهنامه از سوی طرفین متقابل این خوانش‌ها به طور مجازی و در محور جانشینی ما به‌ازای ایران، ایران یکپارچه و سنت و فرهنگ ایرانی دانسته شده؛ همچنین مجادله میان این خوانش‌ها روی‌ساخت مناقشه‌های دیگری در بطن جامعه است. مجادله اصلی خوانش‌های دوقطبی معطوف به شاهنامه، نه بر سر فهم متن است و نه بر سر اثبات فرادستی زن در شاهنامه یا انکار آن و نه بر سر اثبات صلح‌گرایی شاهنامه یا خلاف آن، بلکه مجادله بر سر چیزی است که شاهنامه در اذهان طرفین این خوانش‌ها نهادینه کرده است (بهفر، ۱۴۰۱: ۸۸).

نظریه هورنای قادر به پوشش بخشی کوچک از کارکرد روانی شخصیت پهلوانی، مثبت و یا منفی است. به‌یقین نظریه هورنای که تنها سه طیف از شخصیت کلی آن هم اختلال روانی را پوشش می‌دهد تنها قادر به تحت پوشش قراردادن بخشی از صفات پهلوانان در یک طیف مهرطلبی است؛ بنابراین تلفیق نظریه روان‌شناسی با امور متکثر و خوانش متن از روایت، بر مبنای رهیافت زبانی رمزگونه و دال معنایی چندگانه، می‌تواند کمکی برای تبیین بخشی دیگر از شخصیت‌هایی باشد که اقتباس نقاط مثبت آن، مقوم فوایدی برای تقویت بنیان‌های اجتماعی، فرهنگی و ملی ایران خواهد بود. این کار از طریق گسترش آن به اشکال مختلف رسانه‌ای، هنری و یا روایت‌سازی‌های حماسی و برجسته‌کردن هویت زبان فارسی و جغرافیایی و اشاره به موارد مثبتی چون ایرانشهر فرهنگی و اقتصادی، ممکن می‌شود. یکی از مهم‌ترین حوزه‌ها در پیوند بین گفتمان ساختارگرایی بارت و روان‌شناختی هورنای، از راه زبان فارسی و گسترش آن ایجاد می‌شود.

دستور زبان کم‌وبیش نظام قواعدی انتزاعی را توصیف می‌کند که مبتنی بر کاربرد ایده‌آل و نظام‌مند زبان است. روان‌شناسی زبان و شناختی تلاش می‌کنند کارکرد واقعی این نظام قواعدی انتزاعی را مشخص کنند. با استفاده از مفاهیم معین، حالت‌ها و فرایندهای شناختی و چگونگی اکتساب این نظام زبانی توصیف می‌شود و بیش از همه معین می‌شود که وقتی کاربرد زبان متنی را تولید می‌کند یا می‌فهمد، چه قواعد و راهبردهایی را به کار می‌برد. برای تحلیل گفتمان، مهم است که چگونه کاربران زبان، قادرند پاره‌گفتارهای پیچیده‌ای؛ چون متون را بخوانند، بشنوند، بفهمند، اطلاعات دقیق آن را در حافظه بسپارند و دوباره آن را بازتولید کنند (ون‌دیک، ۱۳۹۴: ۲۱).

دغدغه عمده روان‌شناسان گفتمانی، مطالعه چگونگی استفاده افراد از زبان و مهارت‌های زبان‌شناختی خود در اندرکنش‌های روزمره و گفتمان‌شان با همدیگر، در فهم خاصی از رویدادهاست؛ بنابراین پیش از هر چیز، با کارکردهای اجرایی زبان، سروکار دارند. برخی از تحلیل‌ها، ارتباط تنگاتنگ زبان با قدرت ایدئولوژی‌ها در جامعه معاصر مانند تبعیض جنسی و ناسیونالیسم را نیز مطرح می‌کنند (لاکلاو و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۷۳)؛ بنابراین عنصر زبان، نقشی کلیدی در تقویت بنیان‌های اجتماعی، سیاسی (به لحاظ فراگیری قلمرو جغرافیای ادبی) و فرهنگی ایران خواهد داشت.

فردوسی با درکی عمیق از وضعیت سیاسی روزگار از منظر هژمونی [۱] اعراب ستمگر [۲] و در تعامل با عموم مردم، جهت بازسازی زبان به عنوان ابزار تولید گفتمان هویت ملی یا ملی‌گرایی تلاش کرد. او با استفاده از حافظه جمعی شفاهی و مهارت خود در کاربرد زبان، این حماسه را بازتولید کرد و فضیلت‌ها و رذیلت‌هایی را در قبال شخصیت‌ها و پهلوانان برشمرد. این گفتمان تا حدی قدرتمند بوده که روایتش تقریباً همواره به عنوان ستون و رکن هویت ملی پابرجا مانده است.

نتیجه‌گیری

نظریات کارن هورنای و رولان بارت، به شکل تلفیقی، حاوی آموزه‌هایی برای پایداری و تقویت بنیان‌های ملی (اجتماعی و فرهنگی) ایران است. فردوسی در شاهنامه به زوایای گوناگون شخصیت‌هایش، توجه داشته؛ شخصیت‌های پهلوانی حاضر در اشعار، انسان‌های عادی هستند که در اجتماع، حضوری روزمره و نیز مشکلاتی دارند [۳]. فردوسی از طبقات گوناگون اجتماعی نام می‌برد؛ گاهی با سخن از پادشاهان، برخی ویژگی‌های منفی‌شان (تکبر و ظلم) را یادآور می‌شود و گاه، ویژگی‌های مثبت (دعوت به صبر و اندرزگویی). سه دسته شخصیتی نظریه هورنای، در بخشی از شخصیت‌های پهلوانی شاهنامه دیده می‌شوند؛ مهرطلب (با زیرمجموعه‌های مدارا کردن، مطیع بودن، راست‌گویی و وفاداری) به عنوان فضیلت، برتری طلب (با ویژگی‌های منفی کینه، غرور و آز) و عزت طلب (صبور بودن) به عنوان منفی و یا اختلال در شخصیت.

لکن به نظریات کارن هورنای که در ادبیات فارسی و یا در حوزه روان‌شناسی به آن توجه می‌شود، نمی‌توان در حوزه امر سیاسی در کالبدشکافی ساختار روایت‌ها و شخصیت‌های شاهنامه فردوسی به شکل کامل استناد کرد. ابتدا اینکه نظریه هورنای نوعی اختلال در شخصیت‌ها را واکاوی می‌کند که بیشتر کاربرد آن در رمان‌های فارسی خواهد بود که در این زمینه آثاری منتشر شده است و اثر حماسی و بی‌نظیر مانند شاهنامه که نقطه عطف حرکت ملی ایرانیان است در این نظریه قابل بررسی نخواهد بود و تنها بخش کوچکی از ویژگی‌های شخصیتی مثبت پهلوانان را پوشش می‌دهد و به ناچار باید ساختار سیاسی شاهنامه فردوسی را با نظریات بیشتری بررسی کرد.

به علاوه در نقّادی نظریه رولان بارت - به باور نگارنده - نمی‌توان؛ مانند منظومه فکری او از مرگ مؤلف سخن گفت، زیرا بن‌مایه اساسی و یکی از ارکان شاهنامه، شخص فردوسی به دلیل آموزه‌های محیطی‌اش و ارکان منظومه دستگاه فکری و منطقی او است، اما به استناد بخش ساختارگرایی و پدیدارشناسی رولان بارت می‌توان از استخراج معنا و یا معناهای متعدد سخن گفت؛ زبان فردوسی، قانون و گفتارهایش، رمزآلود است و بر مبنای رموز آن، از دال نشانه‌ها می‌توان تفسیرهای متعددی در رهیافت‌های گوناگون برداشت کرد. بر مبنای رهیافت بارت، شاهنامه، حاوی همه تعاریف و ویژگی‌های نظام‌مندی است که روایت را تعریف می‌کند. از زبان شفاهی تا افسانه، روایت و اخلاق. شاهنامه، نشانه تاریخی و گد فرهنگی جامعه روبه‌زوال زمانه اوست که انگیزه‌های سلطه‌طلبانه خلافت عربی زمانه را در رمز بیان می‌کند و همه این نشانه‌ها، رو به سوی ساخت و احیای فرهنگی ایران دارد. در زمانی که ساخت قدرت سیاسی و فرهنگی ایرانیان، به دلایلی چون خلافت اعراب یک‌جانبه‌گرا بدون توجه به مقتضیات قلمروهای دارای خرده‌فرهنگ‌ها، به زوال رفت و تلاش برای بی‌اعتبارسازی زبان پارسی گسترده، و نظام سرکوب همه‌جانبه در این قلمرو حاکم شد، روایتگری نظام‌مندی در روابط درون قدرت با منشأ فرهنگی و مؤثر بر سیاست شکل گرفت. این روایتگری، باهدف احیای فرهنگ و زبان

پارسی، نخبگان خفته درون سرزمین را وادار ساخت تا ساخت قدرت سیاسی جدید را بر مبنای احیای ایران تعریف نمایند.

بخشی از رهیافت بارت، نگرشی ایدئولوژیک داشته، زیرا او نظریه زبان‌شناختی را با ایدئولوژی در اسطوره‌یکسان دانسته؛ بر این مبنا، احتمالاً نمی‌توان از نگرش ایدئولوژیکی فردوسی صرف‌نظر کرد، زیرا مفاهیم زبان‌شناختی مبتنی بر روایتگری حماسه ایران برای احیا زبان و جغرافیا، به‌یقین بار سیاسی داشته است و هر حرکت احیاگرایانه و یا نوسازی‌کننده نیاز به این نشانه‌ها با رمز‌زبانی خواهد داشت. به تعبیر بارت، کسی که جملات را می‌اندیشد، به یاری فن و هنر آفرینش خود، متن را می‌آفریند. متنی که یک محصول، یک عملکرد نمادین، یک عبور فعال از دنیای رموز و نشانه‌ها است و همواره جولانگاهی است که در آن، همه چیز معنایی دارد. شاهنامه بر این مبنا، در طول تاریخ، همواره جولانگاهی برای خوانش مکرر بوده و خواهد بود. شاهنامه یک نشانه برای آفرینش متن فرهنگی و سیاسی «یک ملت رو به زوال» بوده است.

برخلاف رهیافت بارت از منقاد ساختن زبان و گفتار، و دیدگاهی منفی که از آن مراد می‌شود (برابر مثالی از جامعه بورژوازی)، شاهنامه را می‌توان از جنبه‌ای مثبت برای **راضی‌کردن** ایرانیان در راستای احیای هویت ملی و تلاش برای احیای زبان فارسی تلقی کرد. الگوی فردوسی بازتولید گفتمان قدرت به مفهوم مثبتی است که توانست در برابر بی‌اعتبارسازی زبان فارسی توسط بیگانگان، مقاومت و دگرسازی کند. بر این مبنا، برای تقویت بنیان‌های اجتماعی، فرهنگی و ملی ایران، شاهنامه و شخصیت‌های پهلوانی‌اش، ظرفیت لازم برای تطبیق با نظریات جدید را دارند؛ زیرا رمز و نشانه‌های شاهنامه و شخصیت‌هایش، همواره به‌عنوان اسطوره، قابلیت بازتولید دارند.

اما این خوانش امر سیاسی و فرهنگی در شاهنامه فردوسی در نهایت باید منجر به ایجاد نوعی ساختار کارکردگرایانه برای آغاز خلق اجماعی ملی شود. بدون شک در ابتدا با حرکت‌های فرهنگی و سپس ملی و منطقه‌ای در حوزه کارکردگرایی می‌توان به نقاط مشترکی در داخل و خارج (در قلمرو فارسی‌زبانان) دست یافت.

با استفاده از ابزارهای هنری به شکل عام از خلق رمان، مقاله، یادداشت تا نقاشی، نقالی، مجسمه‌سازی و آفرینش آثار سینمایی و پویانمایی، آن اثر و شخصیت‌های مثبت در تقابل با اشخاص منفی و تاریک، می‌تواند بقای لازم را داشته باشد. فراموشی شاهنامه توسط نسل جدید، از مهم‌ترین خطراتی است که هم‌زمان ادبیات ایران را به زوال و انحطاط می‌برد؛ به‌ویژه زمانی که رقبای منطقه‌ای، مرتباً اقدام به مصادره نخبگان و فرهیختگان ادبی ایران می‌کنند. سرمایه‌گذاری و تقویت بنیادهای مربوط به احیای شاهنامه و معرفی سجایای اخلاقی شخصیت‌های پهلوانی، سرمایه‌گذاری برای ایران و هویت آن خواهد بود.

در محیط منطقه‌ای نیز اگر تلاش‌ها و فعالیت‌ها بر حوزه شهروند فارسی‌زبان منطقه متمرکز شود، نقطه شروعی برای همگرایی قوی در حوزه فرهنگی خواهد بود. این همگرایی در مسیرهای بعدی می‌تواند به موضوعات دیگر تَسری پیدا کند.

نهایتاً اینکه طبق نظریات هورنای و بارت، می‌توان گفت نسخه نهایی فردوسی در شاهنامه برای تقویت و پایداری ایران، ماهیتی سیاسی در زمانه خود داشته، اما اخلاق و آموزه‌های آن، مایه استمرار حرکت ایران دانسته شده؛ زیرا استمرار حیات اجتماعی و سیاسی جوامع، نیاز به ارکان اخلاقی شایسته نیز دارد. شناسایی عناصر متضاد و نامتجانس، معماهای شخصیتی، تضادهای رمزگونه، نیت و غرض مؤلف، شرایط زمانه و نظایر اینها، همگی این نشانه و قرینه را دارد که هدف، احیای اخلاق از دست‌رفته ایرانیان بوده است.

تقویت بنیان‌های هویتی ایران امروز با اشاعه تفکر اخلاقی، سلامت اندیشه (پندار)، کردار و گفتار، ممکن است. ملت بدون اخلاق، اساساً فاقد ابتکار، خلاقیت و نوآوری خواهد بود و به نظر می‌رسد تنها عناصر اخلاقی معرفی شده از شخصیت‌های مثبت، قابلیت تقویت بنیان‌های ایران امروز را خواهند داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱ - منظور هژمونی آنتونیو گرامشی برای واکاوی روابط قدرت و شیوه‌های ملموس حاوی این روابط در بحث گروه‌های دارای سلطه است. (لاکلاو و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰۴).

۲- روابط ایران تحت فشار و خلافت عربی دوره اموی و عباسیان را می‌توان در مفهوم مربع ایدئولوژیک آن‌ظریه فن‌دیک نیز مطالعه کرد. این اصطلاح دربردارنده راهبردهای توأمان توصیف درون گروه و برون گروه است. راه‌برد دوگانه‌ای که اغلب از تضاد مضاعف و دوگانه ایجابی و سلبی در گفتمان‌ها نمود می‌یابد. منطق بسیاری از ایدئولوژی‌های گروه شامل بازنمایی خود و دیگری، ما و آن‌ها است، بنابراین به نظر می‌رسد خیلی‌ها قطبی شده باشند که ما خوب هستیم و آنها بد. در این صورت گروه خودی یا ما به شیوه‌ای مطلوب و گروه غیرخودی دشمن یا آنها به شیوه نامطلوب، نمایان می‌شوند (لاکلاو و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰۶).

۳ - زندگی روزمره، اصطلاحی مبهم و پرابلماتیک است. در کنار خوانش‌های ساده‌نگارانه که در کنار این مفهوم مطرح می‌شود، این پرسش به ذهن می‌آید که زندگی روزمره چه کسی؟ زندگی روزمره مفهومی ناظر به جنبه‌های پنهان زندگی است و هم می‌تواند گستره‌ای از تفاوت‌های اجتماعی را پنهان و هم آشکار سازد (Ben, 2001: pp. 2-3).

فهرست منابع

- احمدی دستگردی، مظفر. (۱۳۸۴). *پیدا و پنهان تحلیلی روان‌شناختی بر داستان رستم و سهراب*، تهران: مهرافروز.

۱ - به عنوان مثال اهمیتی که کشور تاجیکستان به شاهنامه فردوسی برای همبستگی اجتماعی می‌دهد بسیار در خور تحسین است و همین حرکت در داخل ایران می‌تواند همگرایی و احساس عاطفی بی‌نظیری بین دو کشور ایجاد کند.

2- Ideological square

- بازگان دیلمقانی، نگین. (۱۳۸۸). تحلیلی بر نظریات ادبی رولان بارت، *دانشنامه*، ۷۴ (۲/۴)، ص ۱۷-۳۵.
- باقری، زینب؛ داوود آبادی، محمدعلی و سرور یعقوبی، علی. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل اختلال شخصیت «پارانوئید» در رفتار «کیکاووس» در شاهنامه، *جستارهای ادبی*، ۴(۱۹۹) (۵۰)، دانشگاه فردوسی: ۱-۲۶.
- بهفر، مه‌ری. (۱۴۰۱). «خوانش‌های دوقطبی معطوف به شاهنامه در تبیین دو مقوله زن و صلح»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ۲(۳۴) (۱۸)، صص ۷۳-۸۹.
- بهنام فر، محمد؛ شامیان‌ساروکلاپی، اکبر و طلاپی، زینب. (۱۳۹۲). «نقد روان‌شناختی دیگر سیاوشی نموده بر مبنای نظریه کارن هورنای»، *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۲(۱۸)، صص ۲۳-۴۲.
- پاوندی‌کاتب، ابوالفضل. (۱۳۹۸). *جغرافیای سیاسی در شاهنامه فردوسی*. تهران: کویر.
- پرینس، جرال. (۱۳۹۵). *روایت‌شناسی شکل و کارکرد روایت*، چاپ دوم، مترجم محمد شهباء، تهران: مینوی خرد.
- داودنیا، نس‌رین؛ سراج‌خرمی، ناصر و جو لا زاده اسماعیلی، علی‌اکبر. (۱۳۹۴). «رویکردی روان‌شناختی به شخصیت زن در شاهنامه فردوسی»، *زن و فرهنگ*، ۲۶(۷)، صص ۹۵-۱۰۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*، دوره جدید، جلد ۱۴، ایران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دیبای‌خو، حمیدرضا؛ آذر، اسماعیل و برزگر، مریم. (۱۴۰۲). «حماسه درون مولوی، فردوسی و انسان معاصر»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ۱(۳۵) (۱۹)، صص ۷۳-۹۵.
- رشیدیان، عبدالکریم. (۱۳۹۳). *فرهنگ پسامدن*، چاپ دوم، تهران: نی.
- رضی، احمد. (۱۳۸۶). روش در تحقیقات ادبی ایران، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ۱(۱)، صص ۱۲۹-۱۴۱.
- رنجبر، احمد (۱۳۹۴). *جاذبه‌های فکری فردوسی*، تهران: امیرکبیر.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۰). *فردوسی*. تهران: طرح نو.
- سعادت، الهام و طغیانی، اسحاق. (۱۴۰۲). «واکاوای ابر پهلوانان در شاهنامه بر اساس متضادهای معنایی در ساختارهای نظام تخیل ژیلبر دوران»، *فصلنامه متن‌پژوهی ادبی*، ۹۵(۲۷)، صص ۳۵-۶۷.
- سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی*، چاپ چهاردهم، تهران: دانشگاه تهران.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۴). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، چاپ دوم، تهران: رشد.
- شولتر، دوان‌پی؛ شولتر، سیدنی‌آلن. (۱۴۰۰). *تاریخ روان‌شناسی نوین*، مترجمان علی‌اکبر سیف، جعفر نجفی‌زند، حسن پاشا شریفی، خدیجه علی‌آبادی، چاپ بیست و هشتم، تهران: دوران.
- شیبانی، پرویز؛ جعفری، سید محمد مهدی و جوکار، نجف. (۱۳۹۸). طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی، *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، ۴(۱۴)، صص ۳۷-۴۴.

- طالبیان، یحیی؛ صرّفی، محمدرضا؛ بصیری، محمدصادق؛ جعفری، اسدالله (۱۳۸۶). «جدال خیر و شر؛ درونمایه شاهنامه فردوسی و کهن‌الگوی روایت»، *فصلنامه جستارهای نوین ادبی*، ۱۵۸(۴۰)، صص ۱۰۱-۱۱۶.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۸ جلد، کالیفرنیا: مزدا.
- قاسمی فیروزآبادی، سامان و اسحاقیه، پیمان. (۱۴۰۰). «ساختارشناسی داستان رستم و اسفندیار و توازن قدرت در اندیشه سیاسی ایران باستان»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ۲(۳۲) (۱۷)، صص. ۲۴۲-۲۱۵.
- کلارک، الیزابت. (۱۳۹۸). *تاریخ، متن، نظریه، مورخان و چرخش زبانی*، مترجم سید هاشم آقاجری. تهران: مروارید.
- کریمی، یوسف. (۱۳۸۴). *روانشناسی شخصیت*، تهران: ویرایش.
- کهون، لارنس. (۱۳۹۴). *از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، چاپ یازدهم، مترجم عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- لاکلاو، ارنستو؛ موف، شنتال؛ فرکلاف، نورمن. (۱۳۹۵). *تحلیل گفتمان سیاسی امر سیاسی به‌مثابه یک برساخت گفتمانی*، ترجمه امیررضایی پناه و سمیه شوکتی مقرب، تهران: تپسا.
- معینی‌علمداری، جهانگیر. (۱۳۹۶). *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی)*، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هورنای، کارن. (۱۳۸۴). *تضادهای درونی ما*، چاپ یازدهم، مترجم محمدجعفر مصفا، تهران: بهجت.
- هورنای، کارن. (۱۳۹۴). *شخصیت عصبی ما*، چاپ نهم، مترجم محمدجعفر مصفا، تهران: بهجت.
- هوشنگی، مجید (۱۳۸۸). «نقد و تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های شاهنامه (زال، تهمینه، رستم، و داستان رستم و سهراب)»، *پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی*، دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، ایران.
- هوشنگی، مجید. (۱۴۰۲). «بررسی بینامتنی دلالت‌های بازآفرینی شاهنامه فردوسی در تاریخ‌نگاری جویی»، *فصلنامه تاریخ‌ادبیات*، دوره ۱۶، شماره ۱، دانشگاه شهید بهشتی، صص ۷۹-۹۹.

-Routledge. Ben, H. (2001). *The Everyday Life Reader*. New York:

References

- Ben, H. (2001). *The Everyday Life Reader*. New York: Routledge.